

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۷

۴۰ - آری این مجازات الهی بصورت ناگهانی به سراغشان می آید و مبهوتشان می کند آنچنانکه توانائی بر دفع آن ندارند و به آنها مهلت داده نمی شود.

تفسیر:

انسان از عجله آفریده شده!

باز در این آیات به بحثهای دیگری در ارتباط با موضع گیری مشرکان در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برخورد می کنیم، که بیانگر طرز تفکر انحرافی آنها در مسائل اصولی است نخست می گوید: هنگامی که کافران تو را می بینند کاری جز مسخره کردن تو ندارند» (واذا رءاک الذین کفروا ان یتخذونک الا هزوا).

آنها با بی اعتنائی به تو اشاره کرده می گویند: «آیا این همان کسی است که خدایان و بتهای شما را به بدی یاد می کند»؟ (ا هذا الذی یدکر الهتکم). «در حالی که خود ذکر خداوند رحمان را انکار می کنند» (و هم بذکر الرحمن هم کافرون). تعجب در این است که اگر کسی از این بتهای سنگی و چوبی بدگوئی کند - نه بدگوئی بلکه حقیقت را بیان نماید و بگوید اینها موجودات بی روح و فاقد شعور و بی ارزشی هستند، تعجب می کنند، اما اگر کسی منکر خداوند بخشنده و مهربانی شود که آثار رحمتش پهنه جهان را گرفته و در هر چیز دلیلی بر عظمت و رحمت او است، برای آنها جای تعجب نیست. آری هنگامی که انسان به امری عادت کرد و خو گرفت و تعصب ورزید، در نظرش جلوه خواهد داشت هر چند بدترین امور باشد، و هر گاه نسبت به چیزی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۸

عداوت ورزید کمکم در نظرش بد می شود، هر چند زیباترین و محبوبترین امور باشد.

سپس به یکی دیگر از کارهای زشت و بی رویه این انسانهای بی بند و بار اشاره کرده می فرماید: «انسان از عجله آفریده شده» (خلق الانسان من عجل).

گرچه مفسران در تفسیر کلمه «انسان» و «عجل» در اینجابیانات گوناگونی دارند ولی پیدا است که منظور از انسان در اینجا نوع انسان است (البته انسانهای تربیت نیافته و خارج از قلمرو رهبری رهبران الهی). و منظور از «عجل» شتاب و شتابزدگی است، همانگونه که آیات بعد نیز شاهد گویای این مطلب است، و در جای دیگر قرآن می خوانیم و کان الانسان عجولا: «انسان، عجول است» (اسراء - ۱۱).

در حقیقت تعبیر «خلق الانسان من عجل» یکنوع تاکید است، یعنی آنچنان انسان عجول است که گوئی از «عجله» آفریده شده، و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته! و به راستی بسیاری از مردم عادی چنینند هم در خیر عجولند و هم در شر، حتی وقتی به آنها گفته می شود اگر آلوده کفر و گناه شوید، عذاب الهی دامتان را می گیرد می گویند پس چرا این عذاب زودتر نمی آید؟! و در پایان آیه اضافه می کند: «عجله نکنید من آیات خود را به زودی به شما نشان می دهم» (ساوریکم آیاتی فلا تستعجلون).

تعبیر «آیاتی» در اینجا ممکن است اشاره به آیات و نشانه های عذاب و بلاها و مجازات هائی باشد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفان را با آن تهدید می کرد و این سبک مغزان کرارا می گفتند: پس چه شد این بلاهائی که ما را با آن می ترسانی.

قرآن می گوید عجله نکنید، چیزی نمی گذرد که دامتان را خواهد گرفت. و نیز ممکن است اشاره به معجزاتی که دلیل بر صدق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۹

است بوده باشد یعنی اگر کمی صبر کنید: معجزات کافی به شما ارائه داده خواهد شد.

این دو تفسیر منافاتی با هم ندارند، زیرا مشرکان در هر دو قسمت عجله داشتند و خداوند هم هر دو را به آنها ارائه داد، هر چند تفسیر اول نزدیکتر به نظر می رسد و با آیات بعد متناسب تر است.

باز انگشت روی یکی از تقاضاهای عجولانه آنها گذاشته می گوید: «آنها می گویند: این وعده قیامت اگر راست می گوئید کی فرامی رسد؟!» (و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین).

آنها با بی صبری تمام، در انتظار قیام قیامت بودند، غافل از اینکه فرارسیدن

قیامت همان و بیچارگی و بدبختی تمام عیار آنها همان، ولی چه می‌توان کرد، انسان عجول حتی در راه بدبختی و نابودی خود نیز عجله می‌کند. تعبیر به آن کنستم صادقین به صورت جمع (اگر راست می‌گوئید) با اینکه مخاطب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود به خاطر آنست که پیروان راستین او را نیز در این خطاب شرکت داده شده‌اند، و ضمن نامی خواستند بگویند، فرا نرسیدن قیامت دلیل بر این است که همه شما دروغگو هستید!

آیه بعد به آنها پاسخ می‌دهد، و می‌گوید: «اگر کافران می‌دانستند زمانی را که نمی‌توانند شعله‌های آتش را از صورت و پشت خود دور سازند، و هیچکس به یاری آنها نخواهد شتافت، هرگز تعجیل در عذاب نمی‌کردند، و نمی‌گفتند: قیامت کی فرا می‌رسد» (لو يعلم الذین كفروا حین لا یکفون عن وجوههم النار و لا عن ظهورهم و لا هم ینصرون). تعبیر به «صورتها» و «پشتها» در آیه فوق، اشاره به این است که آتش

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۰

دوزخ چنان نیست که از یکسو آنها را احاطه کند، هم قسمت پیش روی آنها در آتش است و هم پشتها، گوئی در وسط آتش غرق و دفن می‌شوند! و جمله «و لا هم ینصرون» اشاره به این است که این بت‌هایی را که گمان می‌برند شفیعان و یاوران آنها خواهند بود هیچ کاری از آنها ساخته نیست. و جالب اینکه این مجازات الهی و آتش سوزان به صورت ناگهانی به سراغ آنها می‌آید آنچنانکه مبهورشان می‌کند! (بل تاتیهم بغتة فتبهتهم). «و آنچنان غافلگیر و مقهورشان می‌سازد که قدرت بر دفع آن راندارند» (فلا یستطیعون ردها).

حتی اگر تقاضای مهلت کنند و بر خلاف آنچه تا آن وقت عجله می‌کردند درخواست تاخیر نمایند «به آنها مهلت داده نمی‌شود» (و لا هم ینظرون).

نکته‌ها:

۱ - با توجه به آیات فوق این سؤال پیش می‌آید که اگر انسان طبیعتاً عجول است پس چرا به دنبال آن نهی از عجله می‌کنند و می‌گویند: «فلا تستعجلون» آیا این دو با هم متضاد نیست.

در پاسخ می‌گوئیم با توجه به اصل اختیار و آزادی اراده انسان و قابل تغییر بودن صفات و روحيات و ویژگیهای اخلاقی، هیچگونه تضادی در کار نیست،

چرا که با تربیت و تزکیه نفس می توان این حالت را دگرگون ساخت.

۲ - جمله «بل تاتیهم بغته فتبهتهم» (عذاب الهی بطور ناگهانی به سراغ آنها می آید آنچنان که مبهوتشان می کند) ممکن است اشاره به این باشد که عذابهای قیامت همه چیزش با عذاب دنیا متفاوت است مثلاً در باره آتش جهنم می خوانیم: «نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة» «آتش برافروخته

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۱

الهی که بر قلب آدمی می زند» (همزه آیه ۷).

یا اینکه در مورد آتشگیره جهنم می خوانیم «وقودها الناس والحجارة»: «آتشگیره دوزخ مردم و سنگها هستند» (بقره آیه ۲۴).

این گونه تعبیرات نشان می دهد که آتش دوزخ غافلگیرانه و ناگهانی و مبهوت کننده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۲

آیه ۴۱ - ۴۵

آیه و ترجمه

و لقد استهزئ برسل من قبلک فحاق بالذین سخرؤا منهم ما کانوا بهیستهزؤون

۴۱ قل من یکلؤکم بالیل و النهار من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون

۴۲ اءم لهم ءالهة تمنعهم من دوننا لا یستطیعون نصر ءانفسهم و لا هم مناصحون

۴۳ بل متعنا هؤلاء و ءاباءهم حتی طال علیهم العمر ء فلا یرون ءانا ناتی الارض

نقصها من ءطرافها ء فهم الغلبون

۴۴ قل انما ءنذرکم بالوحی و لا یسمع الصم الدعاء اذا ما ینذرون

ترجمه :

۴۱ - (اگر تو را استهزا کنند نگران نباش) پیامبران پیش از تو را نیز استهزا کردند، اما سرانجام آنچه را (از عذابهای الهی) مسخره می کردند دامن استهزا کنندگان را گرفت

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۳

۴۲ - بگو چه کسی شما را در شب و روز از (مجازات) خداوند رحمان نگاه می‌دارد؟ ولی آنها از یاد پروردگارشان روی گردانند.

۴۳ - آیا آنها خدایانی دارند که می‌توانند از آنان در برابر ما دفاع کنند؟ (این خدایان ساختگی حتی) نمی‌توانند خودشان را یاری دهند (تا چه رسد به دیگران) و نه از ناحیه ما بوسیله نیروئی یاری می‌شوند.

۴۴ - ما آنها و پدرانشان را از نعمتها بهره‌مند ساختیم تا آنجا که عمر طولانی پیدا کردند (و مایه غرور و طغیانشان شد) آیا نمی‌بینند که مامرتبا از زمین (و اهل آن) می‌کاهیم آیا آنها غالبند (یا ما)؟! ۴۵ - بگو من تنها بوسیله وحی شما را انذار می‌کنم ولی آنها که گوشه‌هایشان کر است هنگامی که انذار می‌شوند سخنان را نمی‌شنوند!

تفسیر:

گوش اگر گوش تو...

در آیات گذشته دیدیم که مشرکان و کفار، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به باد استهزاء می‌گرفتند، همان کاری که عادت دیرینه همه جاهلان مغرور است که واقعیتهای مهم و جدی را به شوخی و مسخره می‌گیرند.

در نخستین آیه مورد بحث به عنوان دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تسلی خاطر او می‌گوید: این تنها تو نیستی که مورد استهزاء واقع شده‌ای پیامبران قبل از تو را نیز استهزا کردند» (و لقد استهزیء برسلا من قبلک).

«ولی سرانجام آنچه را از عذابهای الهی به باد مسخره گرفته بودند، دامان استهزاکنندگان را گرفت» (فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوابه یستهزئون).

بنابراین غم و اندوهی به خود راه مده و این گونه اعمال جاهلان نباید در روح بزرگ تو کمترین اثر بگذارد و یا در اراده آهنینت خللی وارد کند.

در آیه بعد می‌گوید: نه تنها در برابر عذاب خدا در قیامت، کسی از شما دفاع نمی‌کند، در این دنیا نیز همین است بگو چه کسی شما را در شب

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۴

و روز در برابر مجازات خداوند رحمان حفظ و نگهداری می‌کند»؟ (قل من یکلؤکم باللیل و النهار من الرحمان).

در واقع اگر خداوند آسمان «جو زمین» را سقف محفوظی قرار نداده بود

(آنگونه که در آیات قبل گذشت) همین به تنهائی کافی بود که شما را شب و روز در معرض بمباران سنگهای آسمانی قرار دهد. خداوند رحمان آنقدر به شما محبت دارد که ماموران مختلفی را برای حفظ و نگاهبانیتان قرار داده که اگر یک لحظه از شما جدا شوند سیل بلاها به سویتان سرازیر می شود.

قابل توجه اینکه: در این آیه به جای «الله»، «رحمان» به کاررفته، یعنی ببینید شما چقدر گناه کرده اید که حتی خداوندی را که کانون رحمت عامه است به خشم آورده اید.

سپس اضافه می کند: اما آنها از یاد پروردگارشان روی گردانند، نه به مواعظ و اندرزهای پیامبران او گوش فرا می دهند، و نه یاد خدا و نعمتهایش دل آنها را تکان می دهد، و نه لحظه ای اندیشه خود را در این راه به کار می اندازند «بلکه از یاد پروردگارشان روی گردانند» (بل هم عن ذکر ربهم معرضون).

باز به عنوان سؤال می پرسد: این کافران ظالم و گنهکار در برابر کیفیهای الهی به چه چیز دل بسته اند؟ «آیا آنها خدایانی دارند که می تواند از آنان در برابر ما دفاع کند؟! (ام لهم الهة تمنعهم من دوننا). «این خدایان ساختگی آنها حتی نمی توانند خودشان را یاری دهند واز خویشان دفاع کنند» (لا یستطیعون نصر انفسهم). «و نه از ناحیه ما به وسیله رحمت و نیروی معنوی یاری و همراهی می شوند»

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۵

(و لا هم منا یصحبون). آیه بعد اشاره به یکی از علل مهم سرکشی و طغیان افراد بی ایمان کرده می گوید: «ما به این گروه و پدرانشان انواع نعمتها بخشیدیم تا آنجا که عمرهای طولانی پیدا کردند» (بل متعنا هؤلاء و آبائهم حتی طال علیهم العمر).

اما به جای اینکه این عمر طولانی و نعمت فراوان حس شکرگزاری را در آنها تحریک کرده و سر بر آستان عبودیت حق بگذارند مایه غرور و طغیانشان شد. ولی آیا آنها نمی بینند که این جهان و نعمتهایش پایدار نیست آیا نمی بینند که ما مرتبا از زمین و مردم زمین می کاهیم؟! (افلا یرون انا ناتی الارض نقصها

من اطرافها).

اقوام و قبائل یکی بعد از دیگری می آیند و می روند، افراد کوچک و بزرگ هیچیک عمر جاویدان ندارند، و همه سر به نقاب فنا فرو می برند، اقوامی که از آنها قویتر و نیرومندتر و سرکشتر بودند همگی سر به تیره خاک کشیدند و حتی دانشمندان و بزرگان و علما که قوام زمین به آنها بود چشم از جهان فرو بستند! «آیا با این حال آنها غالبند یا ما غالبیم»؟! (الفهم الغالبون). در اینکه منظور از جمله «انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها» (ما به سراغ زمین می آئیم و مرتبا از اطراف آن می کاهیم) چیست؟ مفسران بحثهای گونا گونی دارند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۶

- ۱ - بعضی گفته اند منظور این است که خدا تدریجا از اراضی و سرزمینهای مشرکان می کاهد و بر بلاد مسلمین می افزاید.
- اما با توجه به اینکه این سوره در مکه نازل شده و در آن روز مسلمانان چنین فتوحاتی نداشتند این تفسیر، مناسب به نظر نمی رسد.
- ۲ - بعضی دیگر گفته اند: منظور خراب شدن و ویرانی زمینها به طور تدریجی است.
- ۳ - بعضی آن را اشاره به ساکنان زمین می دانند.
- ۴ - و بعضی خصوص دانشمندان و علماء را در اینجا ذکر کرده اند. اما مناسب تر از همه این است که منظور از زمین مردم سرزمینهای مختلف جهان است، اقوام و افراد گوناگونی که تدریجا و دائما به سوی دیار عدم می شتابند و با زندگی دنیا وداع می گویند، و به این ترتیب دائما از اطراف زمین کاسته می شود.
- در بعضی از روایات که از امامان اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده این آیه به مرگ علما و دانشمندان تفسیر گردیده است، امام صادق (علیه السلام) می فرماید: نقصانها ذهاب عالمها: «نقصان زمین به معنی فقدان دانشمندان است».
- البته می دانیم این روایات معمولا برای بیان مصداقهای روشن است، نه اینکه مفهوم آیه را منحصر در افراد خاصی کند.
- و به این ترتیب آیه می خواهد مرگ و میر تدریجی بزرگان و اقوام پرجمعیت و حتی دانشمندان را به عنوان یک درس عبرت برای کافران مغرور و بیخبر بیان

کند و به آنها نشان دهد که در مبارزه با خدا پیروزی برای آنها وجود ندارد. سپس این حقیقت را بازگو می کند که وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنست که مردم

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۷

را از طریق وحی آسمانی انذار کند، روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می گوید: «به آنها بگو من از پیش خود چیزی نمی گویم تنها به وسیله وحی شما را انذار می کنم» (قل انما انذرکم بالوحی). و اگر در دل سخت شما اثر نمی گذارد جای تعجب نیست، و نه دلیلی بر نقصان وحی آسمانی، بلکه به خاطر آنست که «افراد کر، هنگامی که انذار می شوند سخنان را نمی شنوند»! (و لا یسمع الصم الدعاء اذا ماینذرون). گوش شنوای لازم است تا سخن خدا را بشنود، نه گوشهائی که آنچنان پرده های گناه و غفلت و غرور بر آنها افتاده که شنوائی حق را به کلی ازدست داده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۸

آیه ۴۶ - ۴۷

آیه و ترجمه

۴۶ و لئن مستهّم نفحة من عذاب ربک ليقولن یویلنا انا کنا ظلمین
۴۷ و نضع الموزین القسط لیوم القيمة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اءتینا بها و کفی بنا حاسبین

ترجمه :

۴۶ - اگر کمترین عذاب پروردگارت آنها را لمس کند فریادشان بلند می شود ای وای ما همگی ستمگر بودیم.
۴۷ - ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می کنیم، لذا به هیچکس کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار سنگینی یکدانه خردل (کارنیک و بدی باشد) ما آنرا حاضر می کنیم، و کافی است که ما حساب کننده باشیم.

تفسیر:

ترازوهای عدل در قیامت

به دنبال آیات گذشته که حالت غرور و بیخبری افراد بیایمان را منعکس می‌کرد در نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «این بیخبران مغرور که در حالت نعمت و آرامش هرگز خدا را بنده نیستند اگر گوشه کوچک و ناچیزی از عذاب پروردگارت دامنشان را بگیرد چنان متوحش می‌شوند که فریاد می‌زنند ای وای بر ما! ما همگی ظالم و ستمگر بودیم!» (و لئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن یا ویلنا انا کنا ظالمین).
به گفته مفسران و ارباب لغت، واژه نفحه به معنی چیز کم، یا نسیم

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱۹

ملایم می‌باشد، گرچه این کلمه غالباً در نسیمهای رحمت و نعمت به کار می‌رود، ولی در مورد عذاب نیز استعمال می‌شود.
به گفته تفسیر «کشاف» جمله «لئن مستهم نفحة...» سه تعبیر در بردارد که همه اشاره به ناچیزی و کمی است، تعبیر به «مس»، و تعبیر به «نفحه» (از نظر ماده لغت) و نیز از نظر وزن و صیغه. خلاصه اینکه قرآن می‌خواهد بگوید: این کوردلان، سالیان دراز سخنان پیامبر و منطق وحی را می‌شنوند و در آنها کمترین اثر نمی‌گذارد مگر آن زمان که تازیانه عذاب، هر چند خفیف و مختصر، بر پشت آنها نواخته شود که دست پا چه می‌شوند و فریاد «انا کنا ظالمین» را سر می‌دهند، آیا باید تنها زیر تازیانه‌های عذاب، بیدار شوند؟

ولی چه سود که این بیداری اضطراری هم به حال آنها سودی ندارد، و اگر طوفان عذاب فرو بنشیند و آرامش بیابند، باز هم همان راه و همان برنامه است.

آخرین آیه مورد بحث، اشاره به حساب و جزای دقیق و عادلانه قیامت می‌کند تا افراد بیایمان و ستمگر بدانند به فرض که عذاب این دنیا دامنشان را نگیرد مجازات آخرت حتمی است، و دقیقاً تمام اعمالشان مورد محاسبه قرار می‌گیرد. می‌فرماید: «ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می‌کنیم» (و نضع الموازين القسط لیوم القیامة).

«قسط» گاه به معنی عدم تبعیض، و گاه به معنی عدالت به طور مطلق می‌آید و مناسب در اینجا معنی دوم است.

جالب اینکه قسط در اینجا به عنوان صفت برای «موازين» ذکر شده

این ترازوهای سنجش آنچنان دقیق و منظم است که گوئی عین عدالت می باشد.

و به همین دلیل بلافاصله اضافه می کند: «به هیچکس در آنجا کمترین ظلم و ستمی نمی شود» (فلا تظلم نفس شیئا).

نه از پاداش نیکوکاران چیزی کاسته می شود، و نه به مجازات بدکاران افزوده می گردد.

اما این نفی ظلم و ستم، مفهومی است که در حساب دقت نمی شود بلکه «اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل کار نیک و بدی باشد ما آن را حاضر می سازیم و مورد سنجش قرار می دهیم (و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها).

«و همین قدر کافی است که ما حسابگر اعمال بندگان باشیم» (و کفی بنا حاسبین).

«خردل» گیاهی است که دارای دانه سیاه بسیار کوچکی است، و ضرب المثل در کوچکی و حقارت می باشد.

نظیر این تعبیر در جای دیگر قرآن به عنوان «مثقال ذرة» (سنگینی یک ذره) (یک مورچه بسیار کوچک یا یک جزء کوچک از خاک و غبار) آمده است (زلزال آیه ۷).

قابل توجه اینکه در قرآن مجید در شش مورد تعبیر به «مثقال ذرة» و در دو مورد تعبیر به «مثقال حبة من خردل» شده است.

در حقیقت در آیه فوق، با شش تعبیر مختلف، تأکیدی بر مساله حساب و کتاب دقیق روز قیامت شده است.

کلمه «موازن» آنهم به صورت جمع و سپس ذکر وصف «قسط» و به دنبال آن، تأکیدی بر نفی ظلم «فلا تظلم نفس» و پس از آن ذکر کلمه «شیئا» (هیچ

چیز) و بعد مثال زدن به دانه خردل و سرانجام جمله کفی بنا حاسبین (کافی است که ما حسابگر باشیم).

همه اینها دلیل بر این است که حساب روز قیامت فوق العاده دقیق و خالی از

هر گونه ظلم و ستم می باشد.

در اینکه منظور از ترازوی سنجش چیست؟ بعضی چنین پنداشته اند که در آنجا ترازوهائی همچون ترازوهای این دنیا نصب می شود و دنبال آن چنین فرض کرده اند که اعمال انسان در آنجا دارای سنگینی و وزن است، تا قابل توزین با آن ترازوها باشد.

ولی حق این است که «میزان» در اینجا به معنی «وسیله سنجش» است و می دانیم هر چیزی وسیله سنجشی متناسب با خود دارد، میزان الهراه (گرما سنج) میزان الهوا (هواسنج) و میزانهای دیگر هر یک هماهنگ با موضوعی است که می خواهند آن را به وسیله آن بسنجند. در احادیث اسلامی می خوانیم: که میزانهای سنجش در قیامت، پیامبران و امامان و پاکان و نیکانی هستند که در پرونده اعمالشان نقطه تاریکی وجود ندارد.

می خوانیم: السلام علی میزان الاعمال: «سلام بر میزان سنجش اعمال»! (توضیح و شرح بیشتر پیرامون این موضوع را در جلد ششم صفحه ۹۰ به بعد بیان کردیم).

ذکر «موازين» به صورت «جمع» (جمع میزان) نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد چرا که مردان حق هر یک میزان سنجشی هستند برای اعمال انسانها، بعلاوه گرچه همه ممتازند ولی هریک از آنها امتیاز ویژه های دارند که در همان قسمت، الگو و مقیاس سنجش محسوب میشوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۲۲

و به تعبیر دیگر هر کس به اندازه های که با آنها شباهت دارد و از نظر صفات و اعمال بزرگواران هماهنگ است به همان مقدار وزنش سنگین، و به هر نسبت دور و ناهماهنگ است، سبک وزن می باشد.

آیه ۴۸ - ۵۰

آیه و ترجمه

۴۸ و لقد آتینا موسی و هرون الفرقان و ضیاء و ذکرًا للمتقین

۴۹ الذین یخشون ربهم بالغیب و هم من الساعة مشفقون

۵۰ و هذا ذکر مبارک انزلناه ان فانتهم له منکرون

ترجمه :

۴۸ - ما به موسی و هارون فرقان (وسیله جدا کردن حق از باطل) و نور و آنچه

مایه یادآوری پرهیزکاران است دادیم.

۴۹ - همانها که از پروردگارشان در غیب و نهان میترسند و از قیامت بیم دارند.

۵۰ - و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم آیا آن را انکار میکنید؟!

تفسیر:

شمهای از داستان پیامبران

از این آیات به بعد فرازهایی از زندگانی پیامبران که آمیخته با نکات بسیار آموزندهای است بیان شده، که بحثهای گذشته را در زمینه نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و درگیری او با مخالفان، با توجه به اصول مشترکی که حاکم

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۲۳

بر آنها است، روشن تر می سازد.

در نخستین آیه می فرماید: «ما به موسی و هارون «فرقان»»، وسیله تشخیص حق از باطل بخشیدیم، و نور و یادآوری برای پرهیزکاران» و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکراللمتقین). «فرقان» در اصل به معنی چیزی است که حق را از باطل جدایی کند و وسیله شناسائی این دو است، در اینکه منظور از آن در اینجا چیست تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند:

بعضی آن را به معنی تورات. و بعضی شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل که نشانه روشنی از عظمت حق و حقانیت موسی بود دانسته اند. در حالی که بعضی اشاره به سایر معجزات و دلائلی که در اختیار موسی و هارون بود، می دانند.

ولی این تفسیرها هیچگونه با هم منافاتی ندارند، چرا که ممکن است فرقان هم اشاره به «تورات» و هم اشاره به «سایر معجزات و دلائل» موسی (علیه السلام) باشد.

در سایر آیات، نیز «فرقان» گاهی به خود «قرآن» اطلاق شده، مانند تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا: «بزرگ و پر برکت است خدائی که فرقان را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را انداز کند» (سوره

فرقان - آیه ۱).

و گاه به پیروزیهای معجزآسایی که نصیب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گردید، همانگونه که در مورد جنگ بدر «یوم الفرقان» فرموده است (انفال - ۴۱).

اما واژه «ضیاء» به معنی نور و روشنایی است که از درون ذات

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۲۴

چیزی بجوشد و مسلماً قرآن و تورات و معجزات انبیاء چنین بوده است. و «ذکر» هر موضوعی است که انسان را از غفلت و بی خبری دوردارد، و این نیز از آثار واضح کتب آسمانی و معجزات الهی است. ذکر این سه تعبیر پشت سر هم گویا اشاره به این است که انسان برای رسیدن به مقصد، نخست احتیاج به فرقان دارد یعنی بر سر دو راهیها و چند راهیها راه اصلی را پیدا کند، هنگامی که راه خود را یافت، نور و روشنایی و ضیاء میخواهد تا مشغول حرکت گردد، سپس در ادامه راه، گاه موانعی پیش می آید که از همه مهمتر غفلت است، نیاز به وسیلهای دارد که مرتباً به او هشدار دهد و یادآور و ذکر باشد.

قابل توجه اینکه: فرقان به صورت معرفه آمده و ضیاء و ذکر به صورت نکره، و اثر آنرا مخصوص متقین و پرهیزکاران میداند، این تفاوت تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که معجزات و خطابههای آسمانی، راه را برای همگان روشن می کنند، اما آنها که تصمیم بگیرند و از ضیاء و ذکر استفاده کنند، همگان نیستند، تنها کسانی هستند که احساس مسئولیت میکنند و بهرهای از تقوا دارند.

آیه بعد این «پرهیزکاران» را چنین معرفی می کند: «آنها کسانی هستند که از پروردگارشان در غیب و نهان میترسند» (الذین یخشون ربهم بالغیب).

«و از روز رستاخیز بیم دارند» (و هم من الساعة مشفقون). کلمه «غیب» در اینجا، دو تفسیر دارد: نخست اینکه اشاره به ذات پاک

